

Psychology and Social Health

نوجوانی و رابطه آن با بحران هویت

آمنه کهندانی^۱، فائزه شیرازی^۲، فاطمه عسگری^۳

۱ دانشجوی کارشناسی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران
ameneh.k68@gmail.com

۲ دانشجوی کارشناسی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران
f7sh2t3e1@gmail.com

۳ دانشجوی کارشناسی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران
fatemehasgari.68@gmail.com

چکیده

دوره نوجوانی بحرانی ترین دوره رشد هر انسان با تحولات فراوانی در زمینه های زیست شناختی، روانشناختی و اجتماعی همراه می باشد. در این دوره فرد به بلوغ می رسد و در پی کشف هویت خود می باشد. هر یک از این تغییرات می تواند یک عامل بحران را برای نوجوان محسوب گردد. بحران هویت بدون شک مهمترین آسیب اجتماعی ایران است که در این دوره نمود پیدا می کند. بر این اساس هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی دوره نوجوانی و رابطه آن با بحران هویت می باشد. در این راستا در این مقاله نخست به تعریف دوره نوجوانی و برخی ویژگی های آن پرداخته و ضمن تعاریفی از هویت به انواع آن اشاره نموده و سپس مبانی نظری، شاخص ها، پیامد ها و عوامل بحران هویت مطرح گردیده و در خاتمه نتایج حاصله ارائه شده است.

واژه های کلیدی: نوجوانان، هویت، شخصیت، بحران هویت.

adolescence and its relation to identity crisis

Ameneh, Kohandani¹; Faezeh, Shirazi²; Fatemeh, Asgari³

¹ Undergraduate students, Faculty of Educational Sciences, University teachersQom, Iran

² Undergraduate students, Faculty of Educational Sciences, University teachersQom, Iran

³ Undergraduate students, Faculty of Educational Sciences, University teachersQom, Iran

Abstract

Adolescence is the most critical period of human growth along with frequent changes in the biological, psychological and social fields. In this period the person is mature and he is looking for discovering his identity. Each of these changes can be a critical factor to be considered for a teenager. Identity crisis is undoubtedly the most vulnerable social harm in Iran that appears in this period. So in this study first adolescence is defined and some of its criteria is investigated, also identity is defined and its kind is mentioned and then theoretical bases, indicators, outcomes and crisis of identity raised and at the end the results are presented.

Keywords: adolescence, identity, personality, identity crisis.

Psychology and Social Health

۱- مقدمه

واژه ی نوجوانی هما نظور که از خاستگاهش برمی آید به معنای « رشد کردن به سوی رسش » است و مفاهیمی مانند بلوغ و رسش عاطفی، اجتماعی، ذهنی و اخلاقی را دربرمی گیرد. نوجوانی مهمترین دوره در زندگی انسان به شمار می رود و بی شک می توان مرحله نوجوانی را به عنوان آستانه شکل گیری شخصیت فردی از مهمترین مراحل رشد شخصیت دانست. مرحله ای که چه در حیطه تجربی و چه در حیطه نظری نقطه اوجی برای فرد به حساب می آید زیرا در همین دوره است که فرد به آگاهی ضروری می رسد که به شناخت وی نسبت به موقعیتش در جهان اطراف منتج می گردد. در بحث روانشناسی رشد از دوره نوجوانی به عنوان بحرانی ترین دوره زندگی یاد شده است؛ به طوری که «استانلی های» پدر روانشناسی نوجوانی و بلوغ، دوره نوجوانی را دوره فشار و طوفان می داند. این دوره مرحله ی پیچیده ای از رشد انسان است که در طی آن نوجوانان، بلوغی را تجربه می کنند که بر رشد جسمانی، فیزیولوژیکی و روانشناختی آنان تأثیر می گذارد، تغییرات قابل ملاحظه ای در مفهوم «خود» صورت می گیرد، «بحران هویت» را تجربه می کنند، مسائل و مشکلات عاطفی آنها افزایش می یابد، از نظر هوشی به مرحله ی تفکر انتزاعی می رسند و ارتباط آنها با گروه های همسالان افزایش می یابد.

پدیده ی نوجوانی، با این پرسش اساسی همراه است که نوجوان از خود می پرسد: «من کیستم» پاسخ این پرسش اساسی که چند سال ادامه خواهد یافت منجر به آگاهی و شناختی حیاتی می شود. در این دوره انسان با انرژی و حساسیت در برابر بازتابهای محیط و مسئولیت پذیری فردی به دنبال کسب هویت است و باید نقطه اتکایی برای پیوند خود، با جنس متفاوت و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی اطراف بیابد.

در میان روان شناسان، اریکسون بر بحران هویت و آشفتگی هویت تأکید می کند. از نگاهی دیگر بحران هویت این گونه تعریف شده است: «عدم موفقیت یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می کند که بحران هویت یا گم گشتگی نام دارد.» دکتر شرفی (۱۳۸۱) در زمینه بحران هویت می گوید: جدی ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می شود در خلال شکل گیری هویت رخ می دهد. این بحران، بدان جهت جدی است که موفقیت در رویارویی با آن پیامدی بسیاری دارد شخص که فاقد یک هویت متشکل است در خلال زندگی بزرگسالی با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. (شرفی ۱۳۸۱: ۱۸)

از نظر دکتر «خدایاری فرد»، بحران هویت هنگامی آغاز می شود که فرد نتواند ارزشها و نظریات والدین را به میزان قابل توجهی با ارزش ه ا و عقاید دوستان، همسالان و سایر افراد مهم در زندگی نوجوان بپذیرد و عمل نماید و خود نیز نداند که کدامیک از این دیدگاهها با ارزش ها و معیارهای او تطبیق می کند و کار هویت یابی برایش دشوار و طولانی می گردد چون نمی تواند هویتی واحد برای خود کسب نماید و احتمالاً دچار بحران هویت می شود.

از نظر احمدی (۱۳۷۷) در بحران هویت، نوجوان شدیداً دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است به صورتیکه نمی تواند جنبه های مختلف شخصیت خویش را در یک خویشتن قابل قبول و هماهنگ، سازمان دهد.

با توجه به اهمیت دوره نوجوانی در رشد شخصیت از سویی و از سوی دیگر با دریافت لزوم هویت یابی در این دوره در این نوشتار بر بررسی مسئله نوجوانان و بحران هویت سعی شده است تا با یک برنامه ریزی صحیح و کارشناسانه بتوان از بروز مشکلاتی همچون بحران هویت در نوجوانان جلوگیری به عمل آورد و به صورت صحیح و علمی راههای شناخت و تقویت هویت را پیش پای آنان نهاد.

۲- تعریف نوجوانی

روانشناسان در زمینه تعریف نوجوانی اتفاق نظر ندارند، اما به طور کلی می توان گفت: نوجوانی دوره ای است بین کودکی و بزرگسالی که طول مدت آن بر حسب فرهنگها و محیطهای مختلف، متفاوت است و حدوداً از ۱۱ تا ۲۰ سالگی ادامه دارد. (نجفی علمی، ۱۳۸۹) دوره نوجوانی، حد فاصل بین کودکی و جوانی یا دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی است و این

Psychology and Social Health

انتقال در تمامی زمینه‌های رفتاری، اخلاقی، عاطفی و اجتماعی صورت می‌گیرد و فرد خواستار تغییر حالات و خلق و خوی کودکانه است. در عین حال، گاهی برگشت به دوران کودکی نیز وجود دارد و فرد به حفظ حالات کودکانه خود تمایل دارد؛ اما خواستار ورود به دوره بزرگسالی که دارای مسئولیت‌پذیری، استقلال، کنجکاوی، پیشرفت و سازندگی می‌باشد نیز هست. (نجفی علمی، ۱۳۸۹)

۳- بخشی از ویژگی‌های دوره نوجوانی

۳-۱- مرحله اساسی و مهم

نوجوانی، از جمله مراحل رشد و تکامل است که آثارش در بلنمدت اهمیت خاصی دارند. گاهی نیز اهمیت دوره رشد و تکامل به سبب آثار بدنی یا روان‌شناختی آن دوره است. نوجوانی از هر دو لحاظ مهم است. در این دوره است که فرد به سازگاری‌های ضروری برای تکوین گرایش‌ها، ارزش‌ها و رغبت‌های تازه نیاز دارد.

۳-۲- مرحله انتقال

منظور از انتقال، عبور فرد از یک مرحله به مرحله دیگر رشد و تکامل است و هرچه در گذشته‌اش اتفاق افتاده است، در حال حاضرش اثر می‌گذارد و در وضع آینده‌اش مؤثر خواهد شد. کودک کشورهای غربی با به راه انداختن جنگ نرم هویت نوجوانان را مورد هدف قرار داده‌اند؛ اینان با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون ماهواره که یک رسانه یک سویه و نیز اینترنت که رسانه‌ای تعاملی محسوب می‌شود، به جنگ هویت نوجوان رفته و هدفی جز ایجاد بحران هویت و سرانجام تخریب هویت در این قشر ندارند. آنچه در این مقاله بیشتر مورد نظر ما است، هویت دینی و اسلامی نسل نوجوان است که از یک جهت از هویت ملی سرنوشت‌سازتر، کاراتر و جهت بخش‌تر است؛ از این‌رو، هدف گرفتن هویت اعتقادی و اسلامی نوجوانان توسط دشمن امری بدیهی است.

وقتی از کودکی به مرحله بزرگسالی قدم می‌گذارد، باید رفتارهای کودکی را ترک گوید و الگوهای جدید رفتار و گرایش‌ها را جانشین آن‌ها کند. همچنین، ناگزیر است ایفای نقش‌های بزرگسالانه را به عهده گیرد و مسئول اعمالش باشد.

۳-۳- مرحله تغییرات

نوجوانی مرحله تغییراتی چون: عاطفی، جنسی، رغبت‌ها، نقش‌ها و الگوها می‌باشد.

۳-۴- مرحله دشوار

به دو دلیل می‌توان نوجوانی را مرحله‌ای دشوار نامید؛ یکی اینکه نوجوان در دوران کودکی هروقت با مسأله یا مسائلی مواجه می‌شد والدین یا معلمان آنها را برایش حل می‌کردند. بنابراین، او تجربه لازم برای برخورد با مسائل جدید دوران نوجوانی را ندارد. دوم اینکه نوجوان می‌خواهد خود را مستقل احساس کند و با مسائلیش درست برخورد کند. از این‌رو، اجازه نمی‌دهد که والدین و معلمان او را یاری کنند.

۳-۵- زمان جستجوی هویت

فرد در دوران کودکی می‌خواهد خود را با قهرمان‌هایی همانند کند و مانند آنها لباس ببوشد، راه برود و زندگی نماید. در اوایل نوجوانی هنوز همانندسازی برای پسران و دختران اهمیت دارد؛ ولی به تدریج می‌کوشند شخصا هویت پیدا کنند و به اینکه از هر لحاظ شبیه همسالان‌شان باشند، راضی نمی‌شوند. نوجوانان برای ارضای میل هویت‌جویی خود زبان رمزی خاص بین خودشان متداول می‌کنند یا به وسایط نقلیه خود نشان‌های مخصوص نصب می‌کنند.

Psychology and Social Health

۳-۶- مرحله بیمناک

نوجوان علاقه‌مند است سنت‌شکنی کند و آداب و رسوم کلیشه‌ای اجتماعی را به آسانی نمی‌پذیرد. این نیز موجب وحشت او می‌شود که مبادا مورد مؤاخذه جامعه‌اش قرار گیرد. (شعاری نژاد، ۱۳۹۱: ۴۶)

۳-۷- افزایش و گسترش روابط اجتماعی

از جمله خصایص دوران نوجوانی افزایش و گسترش روابط اجتماعی است و نوجوان پیوسته می‌کوشد تا روابط اجتماعی خود را از محدودیت خانوادگی درآورد و به اشخاص دیگر، مخصوصاً همسالان گسترش دهد. این گستردگی به جایی می‌رسد که نوجوان از خانواده جدا می‌شود یا جز هنگام نیاز به سراغ آنان نمی‌آید. (شعاری نژاد، ۱۳۹۱: ۳۸)

۴- تعریف هویت

در لغتنامهٔ دهخدا واژهٔ «هویت» این گونه بیان گردیده: «هویت، عبارت است از تشخیص و همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است. هویت گاه بر وجود خارجی اطلاق می‌گردد.» (لغت نامه دهخدا، ذیل حرف هـ)

کلمهٔ «هویت» در «فرهنگ فارسی معین»: «۱- ذات باری تعالی؛ ۲- هستی و وجود؛ ۳- آنچه موجب شناسایی شخص باشد» (فرهنگ فارسی معین، ذیل حرف هـ) تعریف شده است. در فرهنگ عمید نیز «حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. شخصیت، ذات و هستی» (فرهنگ عمید، ذیل حرف هـ) بیان شده است و همین طور در «فرهنگ جامع فارسی به فارسی» به معنای «شخصیت، ذات و هستی». «فرهنگ جامع فارسی به فارسی، ذیل حرف هـ) اما در «فرهنگ فارسی امروز» کلمهٔ «هویت» این گونه شرح داده شده است: «۱- ویژگی یا کیفیتی که موجب تمایز و شناسایی کسی یا چیزی از دیگران شود؛ ۲- یکسانی ویژگی یا صفت اصلی یا مادرزادی در موردهای مختلف؛ ۳- مطابقت کلی آنچه واقعیت عینی چیزی را تشکیل می‌دهد؛ ۴- روابط ایجادشده بر اساس همانندسازی روانی» (فرهنگ معاصر فارسی امروز، ۱۳۸۱، ذیل حرف هـ) و بالاخره در «فرهنگ جامع روانشناسی - روانپزشکی»، «خود اساسی و مستمر فرد» یا «مفهوم درونی و ذهنی از خویش به عنوان یک شخص؛ مثلاً هویت جنسی، قومی یا گروهی و...» (فرهنگ جامع روانشناسی - روان پزشکی انگلیسی - فارسی، ۱۳۷۳، ذیل حرف هـ) تعریف شده است.

به‌طور خلاصه و اجمالی، معنای هویت را می‌توان در چند جمله خلاصه کرد: «آدمی: ۱- بدانند جایگاه، منزلت و مرتبت او دقیقاً چیست؟ و چه تعریفی دارد؟ ۲- آگاه باشد که چه پیوندها، رشته‌ها و ارتباط‌هایی او را به خود و جهان خارج از خود متعلق می‌سازد؟ ۳- درک کند که چه نقش‌ها، وظایف و مسئولیتی در قبال خود و دیگران بر عهده دارد؟ ۴- شناخت واقع‌بینانه‌ای از توقعاتش نسبت به خود و دیگران به دست آورد؛ ۵- در نهایت نسبت خود را با گذشته، حال و آینده به درستی بداند.» (شرفی، ۱۳۸۹: ۹۵)

اما تعریفی که دانشمندان علوم روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی از هویت دارند این است: «مجموعه ویژگی‌هایی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را موجب می‌گردد که برای ساختن آن، عناصر زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر شخص، برای به‌وجود آمدن تصویر ذهنی از خود، بر تفسیری که از واکنش‌های دیگر دربارهٔ خود دارد تکیه می‌کند.» (اتکینسون و هلیگارد، ۱۳۸۵: ۶۶)

بنابراین پاسخ به پرسش «من کیستم؟» درحقیقت، همان «هویت» یا «خود» ماست. اگر توانستیم جایگاه خویش را در جهان هستی مشخص کنیم و به این پرسش‌ها که «از کجا آمده‌ایم و چه کاری باید بکنیم و سرانجام‌مان چیست؟» پاسخ صحیح دهیم، هویت ما شکل می‌گیرد و هر چه پاسخ ناقص باشد، هویت ما نیز به همان میزان، دچار نقص است. اریک اریکسون، که نام او با «هویت» پیوندی عمیق دارد، بیان کرده است: «هویتی که نوجوان درصدد است تا به‌طور روشن با آن مواجه شود این است که "او کیست؟" نقشی که باید در جامعه ایفا نماید چیست؟ آیا او یک کودک است یا

Psychology and Social Health

بزرگسال؟ آیا او توانایی آن را دارد که روزی به عنوان یک همسر یا پدر و مادر باشد؟ آیا او علی‌رغم نژاد، مذهب یا زمینه‌های ملی — که او را از نظر مردم کم‌ارزش جلوه می‌دهد — احساس اعتماد به نفس دارد.» (شرفی، ۱۳۸۰: ۵۵)

درباره هویت تعاریف مختلفی ارائه گردیده است. اریکسون کارکرد هویت را ایجاد هماهنگی میان تصور فرد از خودش به عنوان یک فرد بی‌نظیر و دارای ثبات و تصور دیگران می‌داند. از نظر اریکسون «هویت» پاسخ به این سوال است که من کیستم؟ از دیدگاه او نوجوانان و بزرگسالانی که احساس هویت در آنها قوی است، خود را افرادی متمایز و مستقل از دیگران می‌دانند. (نجفی علمی، ۱۳۸۹)

هویت انواع مختلفی دارد که از آن جمله می‌توان به مباحث ذیل اشاره نمود:

۴-۱- هویت دینی

به جرأت می‌توان گفت بنیان و ستون انواع هویت‌ها، هویت دینی و مذهبی هر فرد محسوب می‌شود؛ زیرا اگر بتوان این نوع هویت را در وجود نوجوان نهادینه کرد، شناساندن و تبیین هویت‌های دیگر سهل‌تر خواهد بود. اصحاب رسانه نیز با نفوذ به این نوع هویت در پی تخریب آن می‌باشند تا اینکه بتوانند این نوع هویت را در وجود نوجوان سست نمایند. مطالعات مختلف نشان داده است که حاکمیت مذهب در جامعه به رفع بحران هویت کمک می‌کند و در جوامعی که مذهب وجود دارد، نوجوانان با بحران چندانی مواجه نمی‌شوند؛ چرا که مذهب به پرسش‌های مهم نوجوانان، یعنی: از کجا آمده‌ام؟ چه کسی هستم؟ به کجا خواهیم رفت؟ و چه کار باید بکنم؟ پاسخ می‌دهد. (جعفری نژاد، ۱۳۸۷)

در این دوره نوجوان در مورد مسائل مرتبط با دین و مذهب دچار تغییراتی می‌شود که این تغییرات به سه شکل ظاهر می‌شود:

الف- دوره بیداری دینی: در این دوره، نوجوان علاقه‌مند است همانند والدین خود، آداب و مراسم دینی را انجام دهد و این نیز موجب افزایش رغبت دینی نوجوان می‌شود.

ب- دوره تردید دینی: در این دوره، نوجوان به انتقاد از مفاهیم پذیرفته دینی می‌پردازد و پرسش‌های متعدد و متنوعی مطرح می‌کند. مراسم‌های ثابت دینی و مذهبی را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ بدون اینکه آن‌ها را مردود شمارد؛ بلکه می‌کوشد به حقایق و دستورات دینی دست یابد و نیازهای خود را پاسخ دهد.

ج- دوره بازسازی دینی: نوجوان به زودی و گاهی نیز دیرتر، احساس می‌کند که به حقایق دینی تازه‌ای نیاز دارد؛ متفاوت از آنچه والدینش معتقدند. برای این منظور، ممکن است به گروه‌های دینی خاص گرایش پیدا کند. (شعاری نژاد، ۱۳۹۱: ۱۹)

در این دوره رسانه‌ها نیز با توجه به این مسئله با معرفی گروه‌ها، فرقه‌ها و عرفان‌های مختلف و ساختگی سعی در جذب نوجوانان به سمت خود داشته تا نوجوان دیگر نتواند به سمت هویت مذهبی اصلی خویش بازگردد.

۴-۲- هویت ملی

این بخش از انواع هویت پس از هویت مذهبی جایگاه بعدی را از نظر اهمیت برخوردار است؛ زیرا پس از تخریب هویت مذهبی نوک پیکان تهدیدها به سوی هویت ملی و آب و خاک نوجوان می‌باشد.

هویت ملی، فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دایمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های برخاسته از هویت تاریخی خود است.

الف- بعد اجتماعی هویت ملی: هر شخصی از طریق محیط این دوره، مرحله جستجوی هویت است؛ دوره‌ای که با پرسشگری آغاز و به شناخت ختم می‌شود. پس در عصر فناوری و انبوه اطلاعات و رسانه‌ها، نوجوانان بهترین وسیله‌ای را که برای پاسخ به سؤالات خویش می‌یابند، اینترنت است و نیز گفته شد که این دوره مرحله‌ای دشوار است؛ به این دلیل که دیگر نوجوان مانند کودکی نمی‌خواهد والدین در حل مشکلات او دخالت کنند؛ ارائه‌دهندگان اطلاعات جهت‌دار در فضای مجازی نیز از این ویژگی سوء استفاده کرده و هویت مد نظر خویش را به نوجوانان تحمیل می‌نمایند

Psychology and Social Health

اجتماعی که به آن تعلق دارد، هویت خود را می‌سازد و توسعه می‌دهد. از دیدگاه اریکسون، شرایط اجتماعی سومین عامل در شکل دادن و سامان‌دهی به شخصیت افراد است. بعد اجتماعی هویت ملی، با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی مرتبط است و در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد و اصطلاحاً مای ملی تحقق می‌یابد. از این رو، می‌توان گفت: احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد افراد به اجتماعی ملی یا مای ملی، به افراد هویت جمعی می‌بخشد. ارتباطات گسترده موجب تقویت بعد اجتماعی هویت ملی می‌شود و هر قدر بعد اجتماعی هویت قوی تر باشد، شخصیت اجتماعی شهروندان نیز منسجم‌تر و جدی‌تر پی ریزی می‌شود.

ب- بعد تاریخی هویت ملی: بر اساس گفته یکی از روان‌شناسان بزرگ که گفته: «تاریخ شخصیت، شخصیت است»، می‌توان گفت تحولات و فرایندهای درازمدت تاریخی، در شکل دادن به احساس عمیق دلبستگی و تعلق به یک کشور مؤثر است. خاطرات، رخدادها، حوادث، شخصیت‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخی در شکل دادن به انگاره‌های جمعی بسیار مؤثر هستند. بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی و هم تاریخ‌پنداری پیوند دهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر است که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود. زیرا هر جامعه‌ای با هویت تاریخی خود تعریف و ترمیم می‌شود. هویت تاریخی را می‌توان آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی و احساس تعلق خاطر و دلبستگی بدان دانست.

ج- بعد جغرافیایی هویت ملی: دلبستگی به سرزمین مادری که با مرزهای معین مشخص می‌شود، شاخص‌های متعددی دارد که از آن جمله‌اند: آمادگی دفاع از سرزمین در هنگام بروز خطر، ترجیح دادن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرش سرزمین مشخص به عنوان کشور خود.

د- بعد سیاسی هویت ملی: تعلق به یک واحد سیاسی به عنوان یک عنصر ملی، مستلزم تعلق به دولت، نظام سیاسی و ارزش‌های مشروعیت‌بخش حکومت در هویت ملی است و امروزه دولت ملی بزرگ‌ترین و رایج‌ترین نوع شکل‌بندی جامعه بشری محسوب می‌شود. از این رو، مسائلی نظیر اینکه دولت در یک کشور تا چه اندازه از مقبولیت نزد اعضای آن برخوردار است و اینکه میزان وفاداری اعضای یک سرزمین جغرافیایی نسبت به نهادها، نظام حکومتی، ارزش‌های سیاسی و مرزهای کشور چقدر است، بسیار مهم می‌باشد. هویت ملی در بعد سیاسی در صورتی شکل می‌گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک نظام سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند، از لحاظ روانی هم خود را اعضای آن نظام سیاسی بدانند.

۴-۳- هویت فردی

هویت فردی به دو متغیر بستگی دارد: اکتشاف (که گاهی به آن بحران می‌گویند) و تعهد. در دوره اکتشاف، نوجوان به شدت با جنبه‌های مختلف هویت خویش روبرو می‌شود و آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. تعهد با تصمیم داشتن یا نداشتن، رابطه دارد. نوجوانان از لحاظ میزان بحرانی که با آن روبه‌رو می‌شوند یا تعهدشان، با هم فرق دارند.

۴-۴- هویت خانوادگی

منظور از این نوع هویت، تعیین نسبت میان نوجوان و خانواده او (به عنوان «یک گروه») است و اینکه چه پیوندهایی میان آن‌ها وجود دارد. در بحث هویت، خانواده نوجوان از دو جنبه برای او حائز اهمیت است: ابتدا بعد مرجعیت و سندیت خانواده است؛ به این معنا که «رفتار کلامی و عملی والدین، برای فرزند از نوعی اعتبار برخوردار است» و هر چند در رفتار ظاهری خود چنین واقعیتی را بروز ندهد، در باطنش به آن باور دارد.

جنبه دوم، کثرت ارتباط‌های نوجوان و والدین در درون نهاد خانواده است که می‌تواند آن‌ها را به یکدیگر نزدیک‌تر، و یا در مواردی دورتر نماید.

۴-۵- هویت فرهنگی

Psychology and Social Health

در تعریف فرهنگ آمده است: مجموعه عادت‌ها، باورها، هنر، موسیقی و سایر دستاوردهای تفکر انسانی که به وسیله گروهی از مردم در زمان خاص به وجود آمده است. منزلت «هویت فرهنگی» همانند فرهنگ، ارجمند و در خور تأمل است؛ زیرا پیوند در میان نسل جوان و مشی زندگی، آداب و رسوم، هنر و سایر تعلقات از طریق معرفت و شناخت آن برقرار می‌شود. (جعفری نژاد، ۱۳۸۷)

به عقیده نگارنده هویت جنسی را نیز می‌توان در میان انواع هویت گنجانده؛ هویتی که شناخت آن در نوجوانی به او ج خود خواهد رسید.

۴-۶- هویت جنسی

در این دوره که می‌توان آن را دوران بحران جنسی نیز نامید، نوجوان پس از آشنایی با هویت جنسی و نیز آغاز دوران بلوغ به شدت به کنجکاو در مورد جنسیت مخالف خویش خواهد پرداخت که در صورت نبود نظارت و راهنمایی صحیح می‌تواند خاستگاه بسیاری از مشکلات از جمله انحرافات جنسی شود و عوارضی جبران‌ناپذیر برای نوجوان، خانواده و جامعه در پی داشته باشد که از آن جمله می‌توان به: افسردگی، اختلالات رفتاری، خود کم‌بینی، گوشه‌گیری و هنجارشکنی اجتماعی اشاره نمود.

۵- بحران هویت

حفظ تعادل میان «وحدت با خود» و «حضور در تجربه باطنی دیگران» از نشانه‌های احراز هویت محسوب می‌شود. بر این اساس، هرگاه تعادل مذکور بر هم خورده و حالت عدم توان میان آن‌ها به وجود آید، نوعی اختلال یا بحران در هویت پدیدار می‌شود. (نجفی علمی، ۱۳۸۹)

شاید بتوان گفت مهم‌ترین چالشی که در این دوره برای نوجوان ایجاد می‌شود، بحران هویت و عدم شناخت سؤالاتی چون من چه کسی هستم؟ چه کسی باید باشم؟ است. بسیاری از افراد، هنگامی که دچار بیماری بحران هویت می‌شوند، احساس پوچی، از خودبیگانگی، تنهایی و غربت می‌کنند و حتی گاهی به دنبال هویت منفی می‌گردند. آثار بعدی بحران هویت را می‌توان در پدیده‌هایی همچون: مسئولیت‌گریزی، دل‌زدگی و بی‌تفاوتی جستجو نمود؛ چون از آنجا که به طور طبیعی نتوانسته است پاسخی برای پرسش‌های اساسی خویش بیابد، قطعاً برای ادای وظیفه خویش در قبال دیگران نیز انگیزه‌ای نخواهد داشت. (جعفری نژاد، ۱۳۸۷) هنگامی که نوجوان هیچ راه برون رفتی از این بحران را پیدا نمی‌کند، خطرناک‌ترین راه حلی را که انتخاب می‌کند، خودکشی است؛ زیرا بر اساس یافته‌های روان‌شناسی در نگاهی کلی‌تر به علل و خصوصیات مشترک خودکشی‌ها، در می‌یابیم افرادی که قصد خداحافظی با زندگی را دارند، کسانی هستند که به خوبی از خود، توانایی‌ها، زوایای گوناگون وجود خویش، جایگاه خود در زندگی، هدف از زندگی و در یک کلمه از «هویت فردی و اجتماعی خویش» غافل‌اند که از آن در بعضی از منابع به «خودانگار نامطلوب» تعبیر شده است. (جعفری نژاد، ۱۳۸۷)

از عدم توانایی فرد در تحصیل هویت انسانی، با تعبیر مختلفی یاد شده است. برخی از صاحب‌نظران از آن با تعبیر «گم کردن خویش» یا «از خود بیگانگی» یاد می‌کنند. و روان‌شناسان از این حالت اغلب تحت عناوینی چون: «آشفته‌گی هویت»، «اختلال هویت» و «بحران هویت» یاد می‌کنند و در توصیف آن می‌گویند: «بحران هویت عبارت است از عدم توانایی فرد در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد.» به اعتراف همه صاحب‌نظران، جدی‌ترین بحران در طول زندگی انسان در خلال شکل‌گیری هویت او رخ می‌دهد؛ چون شخصی که فاقد یک هویت متشکل قابل قبولی باشد در طول زندگی با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو خواهد شد. چنین شخصی در درجه اول از حقیقت وجودی خود و استعداد و توانمندی‌هایی که دارد، آگاهی لازم ندارد و در درجه دوم، از هدف خلقت و نقشی که در نظام هستی بر عهده اوست بی‌اطلاع است، در نتیجه، از تشخیص شیوه درست ارتباط با دیگران و برخورد با پیش‌آمدها نیز پاسخ به اصلی‌ترین پرسش‌های زندگی عاجز است. مجموعه این امور در نهایت، او را دچار سردرگمی در اغلب موضع‌گیری‌ها می‌کند. طبیعی است که وقتی فرد خود را شناخت و هدف از آفرینش

Psychology and Social Health

جهان و انسان برای وی معلوم نگشت و با وظایفی که در جامعه بر عهده دارد آشنا نشد، نمی‌تواند نقش مثبتی در زندگی ایفا کند. بروز چنین وضعی و تزلزل فکری اعتقادی مهم‌ترین خطری است که سعادت انسان را در طول حیات مورد تهدید قرار می‌دهد.

ناتانیل براندن، به عنوان روان‌درمانگر، به این موضوع عمیقاً توجه نموده و بیان کرده است: «یکی از پیامدهای از خودبیگانگی، احساس بیگانگی آدمی از دیگران است و این احساس که دیگر فردی از جامعه بشریت نیست و او غریب و تنهاست. انسان در جریان خیانت به مقام انسانی خود، خویشتن را به یک موجود منفور و مطرود متافیزیکی (غیر مادی) بدل می‌کند و علم او به اینکه انسان‌های دیگر بسیاری مرتکب همین خیانت می‌شوند، وضع او را دگرگون نمی‌کند. چنین شخصی، احساس تنهایی و جدایی می‌کند؛ جدایی به واسطه غیر واقعی بودن هستی خویشتن و احساس ویرانی ناشی از فقر روانی.» (براندن، ۱۳۷۳: ۲۹۰)

۶- نشانه‌ها و پیامدهای بحران هویت

همان‌گونه که برخورداری از هویت انسانی کامل، نشانه‌های مشخصی چون خودباوری، احساس ارزشمندی و توانایی حل مشکلات، موضع‌گیری مناسب در برخورد با پیش‌آمدها و برخورداری از اراده و استقلال لازم و... دارد، فقدان یا اختلال هویت نیز آثار و نشانه‌هایی دارد. روان‌شناس معروف «اریکسون» در این باره می‌گوید: «فردی که قادر به یافتن ارزش‌های مثبت پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود نیست، ایده‌آل‌هایش به هم می‌ریزد. چنین فردی که از به هم فروپاشی هویت رنج می‌برد، نه می‌تواند ارزش‌های گذشته خود را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی می‌شود که به کمک آن‌ها بتواند آزادانه برای آینده برنامه‌ریزی نماید.

گرچه تعبیر «اریکسون» در نوع خود بجاست اما برای روشن شدن اثرات و نشانه‌های بحران هویت به برخی نتایج آن اشاره می‌گردد:

۶-۱- بی‌برنامگی در زندگی

انسانی که دچار بحران هویت شده است، نمی‌تواند برای زندگی خود طرح و برنامه منسجمی تهیه کند. چون چنین شخصی علاوه بر این که از درک اهداف اصلی حیات خود ناتوان است، در ایجاد انسجام بین هدف‌ها و وظایف عادی زندگی نیز دچار حیرت و سردرگمی است.

۶-۲- غفلت از فرصت‌ها

از جمله عوارض بحران هویت، بیهوده تلف کردن وقت و از دست دادن فرصت‌هاست. بروز اختلال در هویت موجب می‌شود که فرد از تشخیص صلاح کار و عوامل سعادت‌آفرین و تعالی‌بخش ناتوان گردد. در نتیجه، چنین فردی اغلب، اوقات خود را به بطالت می‌گذرانند. برای چنین فردی مهم نیست که سرمایه اصلی زندگی را، که عبارت از لحظات عمر است، چگونه از دست می‌دهد.

۶-۳- مسؤولیت‌گریزی

از آنجا که احساس مسؤولیت با نوع نگرش انسان به جهان، انسان، خدا معنی پیدا می‌کند، فرد از خود بیگانه نمی‌تواند جایگاه خود را در نظام هستی به صورت شایسته تشخیص دهد. در نتیجه از پذیرش مسؤولیت‌ها شانه خالی می‌کند. روشن است که کسی که نتوانست پاسخی برای سؤالات اساسی زندگی خود پیدا می‌کند، در حقیقت انگیزه‌ای هم برای پرداختن به وظیفه خویش در قبال خود و جهان و دیگران نخواهد داشت.

Psychology and Social Health

۶-۴- دل مشغولی‌های بی‌ارزش

از مظاهر روشن فقدان هویت، مشغول بودن به هدف‌های ناچیز و کارهای بی‌ارزش است. فردی که دچار خود فراموشی شده، هرگز نمی‌تواند در زندگی برای خود نقش مؤثری پیدا کند. به همین دلیل ضمن احساس پوچی، اغلب اوقات خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند و چون این قبیل کارها، کم‌کم ارزش و اعتبار خود را در نزد شخص از دست می‌دهد، فرد در نهایت دچار احساس بی‌ارزشی، یاس و بی‌معنایی می‌شود. چه بسا در چنین مواقعی حتی دست‌به‌خودکشی نیز... خواهد زد.

۶-۵- تقلید کورکورانه از دیگران

اغلب افرادی که به بحران هویت دچارند، دارای شخصیت‌بسیار منفعلی هستند. چون از جهان‌بینی و نظام ارزشی ثابتی برخوردار نیستند، اعمال و رفتار و ارزش‌های خود را براساس دیدگاه‌های دیگران تنظیم می‌کنند. روشن است در این حد اهمیت قائل شدن به داوری‌های معقول و غیرمعقول دیگران و احساس خود کم‌بینی زمینه‌ای برای نفوذ اندیشه‌ها و ارزش‌های غلط بیگانگان است و این امر گاهی آن چنان مؤثر واقع می‌گردد که فرد حتی کوچک‌ترین واکنش در قبال دستورات و القانات غلط فرهنگی آنان را، نوعی ارتجاع تلقی کرده، پای‌بندی به ارزش‌های خودی را خلاف اصول مدنیت و تمدن می‌پندارند! بدین‌وسیله، بستر تسلط همه‌جانبه فکری و اقتصادی و فرهنگی بیگانگان را بر سرنوشت خود و جامعه با دست‌خویش فراهم می‌سازد.

نظریه اریکسون هرچند به عنوان یک روان‌شناسی فرویدی شناخته شده است و ریشه‌های تئوری وی در روان‌کاوی قرار گرفته است، ولی به جای اصرار ورزیدن بر انگیزه‌های جنسی و تاثیر آن در رشد شخصیت، بر تاثیرات محیطی و اجتماعی تکیه کرده است.

اریکسون در کتاب‌های مختلف خویش مثل "هویت و دوره‌های زندگی" و "بحران هویت نوجوانان" و مقالات متنوعی که درباره چگونگی رشد شخصیت و هویت در افراد مهمی نظیر مارتین لوتر (۱۹۶۸)، گاندی (۱۹۶۹) و جفرسون (۱۹۷۳) نوشته است تئوری پویای خود را بهتر توضیح و توصیف کرده است.

اریکسون ضمن توصیفات و تعریف‌های عملیاتی خود از هویت و بحران هویت سعی داشت شکل‌های بالینی و مرضی آشفتگی هویت را نیز توصیف و تعریف کند. به طور کلی او جریان بودن و شدن رشد هویت و رشد شخصیت را در سرتاسر دوره‌های زندگی توصیف می‌کند.

به دنبال اریکسون، جیمز مارسیا نیز با تعریف و توصیف هویت، نوجوانی را به عنوان دوره‌ای می‌داند که در آن نوجوان با یک بحران هویت روبرو می‌شود، این بحران با انتخاب کردن و تصمیم‌گیری در مورد حوزه‌های مختلف زندگی همراه است. "بحران" و "تعهد" دو عنصر و متغیر اساسی در مدل حالات هویت مارسیا است.

مارسیا به توسعه مفهوم هویت یافتگی در برابر آشفتگی نقش پرداخت. مارسیا (به نقل از رولف ماس ۳۳، ۱۹۷۵ ص ۶۹ و ۷۰) با استفاده از دو بعد سرمایه‌گذاری روانی و تجربه بحران هویت به ارائه چهار حالت هویت پرداخت. این چهار حالت عبارتند از:

الف: هویت کسب شده یا هویت موفق: بعضی از نوجوانان بحران هویت را با موفقیت پشت سر گذاشته، و نسبت به اهداف معینی تعهدات لازم پیدا کرده‌اند. این نوجوانان به طور فعال وقت زیادی را صرف حل و فصل مسائل مهم زندگی کرده‌اند. این گروه، انعطاف‌پذیر هستند و با فکرو درایت عمل می‌کنند، اعتماد به نفس بالایی دارند و تحت شرایط فشارزا مقاومت خوبی نشان می‌دهند. آنها افرادی نسبتاً خودمختارند و در روابط اجتماعی، علاوه بر داشتن اعتمادبه‌نفس، شوخ طبع بوده و ظرفیت فراوانی برای ایجاد روابط صمیمی با دیگران دارند.

ب: هویت کلیشه‌ای (زودرس - پیش‌رس): این گروه بدون داشتن تجربه بحران نوجوانی، نسبت به اهداف خاصی احساس تعهد پیدا کرده‌اند. اکثر آنها در چارچوب برنامه‌هایی که دیگران، و به ویژه والدین از قبل برای آنان تدارک دیده‌اند، اهداف خاصی را پذیرفته‌اند. به عنوان مثال انتخاب رشته تحصیلی، نوع شغل، همسر و حتی سبک زندگی آنان توسط والدین

Psychology and Social Health

تعیین شده است. این نوجوانان انعطاف پذیرند، در زندگی احساس رضایت می کنند، و به شدت به خانواده های خود وابسته اند. آنها باورهای قوی مذهبی دارند، به نظم و قانون اعتقاد راسخ دارند از مراجع قدرت پیروی می کنند. هرگاه باورها و عقایدشان از طرف دیگران تهدید شود، حالتی جزمی پیدا می کنند. به عبارتی این افراد یک مجموعه اعتقادی و یا شغلی را برای خود انتخاب کرده اند بدون اینکه خود در این انتخاب نقش فعالی داشته باشند.

ج: آشفته‌گی هویت یا هویت مغشوش: این گروه شامل نوجوانانی است که هیچ نوع بحرانی را سپری نکرده و در عین حال به اهداف خاصی هم احساس تعهد نمی کنند. آنها به ظاهر افرادی "بی خیالند" و تمایل به انتخاب اهداف خاصی ندارند. روی هم رفته، افراد سطحی، ناخرسند و تنها هستند و توان برقراری روابط صمیمی و خالص را با اطرافیان خود ندارند.

د: هویت دیررس یا افراد جستجوگر: این افراد در جهت کسب هویت تلاش می کنند و همواره در حالتی دوگانه به سر می برند، اما هنوز تعهدی کسب نکرده اند. این افراد به طور فعالانه تلاش می کنند تا به شناخت عمیق تری از خود برسند و هدف اساسی آنها آماده شدن برای تعهد و کسب مسئولیت است. آنها افرادی رقابت طلب، مضطرب، زنده دل، پرحرف و در عین حال دستخوش تعارض هستند، غالباً این افراد با والد غیر همجنس رابطه نزدیک تری دارند و مایلند که با دیگران نیز روابط صمیمی برقرار کنند، البته در بسیاری از آنان این خواسته تحقق پیدا نمی کند.

جدیدترین مطالعات انجام شده توسط جیمز ماریا (۱۹۸۹) بیانگر افزایش غم انگیز آشفته‌گی هویت در میان دانشجویان شمال آمریکا می باشد این افزایش نسبت، در خلال بیست سال گذشته در میان دانشجویان زن و مرد از ۲۰ درصد به ۴۰ درصد در سال ۱۹۸۴ میلادی بالغ می شود. ماریا (۱۹۸۹) ضمن بررسی ها و درمان بیماران روانی به این نکته دست یافت که آشفته‌گی هویت دارای یک جوهر داده نبوده و باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. وی آشفته‌گی هویت را شامل چهار گروه زیر می داند:

۱. تجربه خود و اختلال شخصیت مرزی: ماریا ویژگیهای گروه اول آشفته‌گی هویت را معادل سندرم سازمان یافتگی شخصیت مرزی که توسط گرنبرگ (۱۹۸۷) و کوهانتز (۱۹۸۷) مطرح می شود، می داند که عبارت است از "تاخیر تحولی در شکل گیری خود یکپارچه".

۲. آشفته‌گی بی تفاوتی: دومین نوع آشفته‌گی هویت را در کسانی مشاهده می کنیم که علیرغم برخورداری از خزانه مهارت های بین فردی، قادر به انتخاب شغل و سرمایه گذاری روانی نسبت به یک چارچوب ایدئولوژیک نیستند.

۳. آشفته‌گی سازگاری فرهنگی: در چنین حالتی فرد شرایط و توانایی های لازم برای کسب موفقیت آمیز هویت یافتگی را دارد اما آشفته‌گی هویتی و نداشتن هویتی مشخصی برای جامعه ای که احساس تعهد، ضد ارزش محسوب می شود نشانه سازگاری اجتماعی است.

۴. آشفته‌گی تحولی: چهارمین نوع از آشفته‌گی هویت را آشفته‌گی تحولی تشکیل می دهد. این گروه از افراد از نظر ساختار شخصیت و نظام ارزشی امکان هویت یابی موفقیت را دارا می باشند. اما موقتا و عمدا خود را از هویت یابی دورنگه داشته اند. این افراد نه مانند افراد دچار بحران هویت درگیر بحران اند و نه مانند گروه آشفته بی تفاوتی می باشند. آنها به جای آنکه اقدام به کسب هویتی نارس کنند ترجیح می دهند که امکان انتخاب را برای خودشان در آینده حفظ کنند. به طور خلاصه می توان این طور نتیجه گیری کرد که عنوان هویت آشفته یا آشفته‌گی هویت دارای دامنه نسبتا وسیعی از اختلال شخصیت مرزی تا تاخیرهایی در تحول هویت یابی را که در مسیر کسب هویت می باشند را در بر می گیرد. (احمدی، ۱۳۸۹)

۷- عوامل بروز بحران هویت

۷-۱- خانواده

خانواده، هسته ی اولیه ی شکل گیری هویت فرد است و این امر از هنگام تولد و آن گاه آغاز می شود که پدر و مادر با «نام گذاری» کودک خود، جایگاه یا موقعیت ویژه ای به فرزند خود می دهند. از آن پس، با رشد تدریجی کودک طی چند

Psychology and Social Health

سال، تعلقات خانوادگی او بیش تر و بیش تر می شود تا به نوجوانی برسد. در آغاز نوجوانی شخص می تواند به راحتی موقعیت خود را در میان خانواده خویش (هویت خانوادگی) و هم چنین موقعیت خانواده ی خود را در جامعه تشخیص دهد و بر این اساس احساس تشخیص فردی و اجتماعی کند. هویت خانوادگی، در هر حال، برای او به صورتی پایدار و دائمی و در تمام عمر وجود دارد، با این حال کمال یافتن آن در مورد همه ی افراد یکسان نیست. بی تردید در خانواده ی گسترده که در آن پیوندهای خانوادگی وسیع تر و بیش تر است و خانواده از پشتوانه ی فرهنگی، حتی قومی قوی تر برخوردارند، یا در خانواده هایی که پدر و مادر به تربیت فرزندان خود بیش تر اهمیت می دهند و برای شخصیت آن ها اعتبار ویژه ای قائل اند، هویت خانوادگی پایدارتر و از ثبات و استحکام بیش تری نیز برخوردار است. (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۶ و ۲۷)

از طرفی، اولین عامل و مهم ترین ابزار جامعه پذیری افراد اسکن جامعه، خانواده است. زیرا اجتماعی شدن افراد از خانواده شروع می شود. نوزادی انسانی در خانواده رشد و نمو می کند و رفتارهای اجتماعی، هنجارها و ارزش ها را می آموزد و یاد می گیرد که چگونه با دیگران تعامل داشته باشد. بنابراین هویت انسانی در خانواده شکل می گیرد. (آلدرمک، کلانک لی، ۱۳۶۹: ۳۲۵). حال اگر خانواده ای دچار اختلال و نابسامانی باشد و کارکرد و نقش اصلی خود یعنی تربیت و پرورش را از دست بدهد، فرایند جامعه پذیری به خوبی انجام نمی شود. در این وضعیت فردی که وارد عرصه های مختلف اجتماعی شده است، دچار بحران هویت می شود و نمی تواند خود را با ارزش های پذیرفته شده جامعه هم نوا کند و نقش خود را به خوبی ایفا نماید.

۲-۷- رسانه های جمعی

یکی از خاستگاه هایی که هنجارها و ارزش ها از آن جا نشر و اشاعه پیدا می کنند رسانه های جمعی، مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات اند. ساده ترین مدل پیام رسانی، از یک طیف سه درجه ای تشکیل شده است: یک طرف، فرستنده پیام، طرف مقابل، گیرنده ی پیام و در حد وسط آن پیام یا متن قرار دارد. نکته ی اصلی این جاست که پیام لزوماً آن چیزی نی ست که مورد نیاز گیرنده پیام است، بلکه فرستنده ی پیام، نوعی پیام را انتخاب می کند و طبیعتاً فرستنده بر اساس خواست ها، علائق و سیاست های کلان آن فرهنگ، پیام را ارسال خواهد کرد. گاهی فرستنده برای گیرنده پیام، نیازسازی می کند و نیازهای جدیدی را برای او تعریف می کند. (حاج حسینی: ۴)

وسایل ارتباطی با رشد چشمگیر خود، دنیای انسان را به یک دهکده ی کوچک جهانی تبدیل کرده اند. امروزه، برنامه ریزان و متخصصان امر ارتباطات به صورت مداوم چشم و گوش ملل را با اندیشه ها و تفکرات خود در معرض هجوم و بمباران اطلاعاتی قرار می دهند. در کنار رشد وسایل ارتباطی و ارائه ی اخبار و داده های پردازش شده، مهم ترین ویژگی این هجمه که ذهن و روان انسان را در عرصه ی تاخت و تاز خود قرار داده، این است که با استفاده از شگردهای دستکاری اطلاعات به نحو مؤثر، داده های ورودی را طوری تنظیم می کنند که در نهایت بعد از پردازش، در خروجی با هدف های از پیش تعیین شده مواجه شوند. بنابراین رسانه های جمعی تأثیر بسزایی در زندگی مردم دارند. آن ها می توانند اندیشه های جدیدی را در مردم به وجود آورند و در صورت وجود شکاف بین هنجارهای حاکم بر جامعه و سیاست ها و روش های اجرایی نظام، آن ها را به حداقل برسانند. گاهی اوقات گفته می شود که رسانه ها به اعمال دست می زنند تا در ذهن مخاطبان رفتارها تقریباً غیر ارادی شکل گیرد. این عمل را «خلسه ی رسانه ای» می نامیم. خلسه رسانه ای عبارت است از یک حالت القایی در هشیاری فرد که در آن حالت، فرد به تلقینات هیپنوتیزم کننده، با ایجاد تغییراتی در ادارک، تفکر و رفتار خود، واکنش نشان می دهد. با دقت در این فرایند به خوبی می توان به نقش رسانه ها در تکوین یا بحران هویت پی برد. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۲: ۲۲)

۳-۷- ساختارهای اجتماعی

ساختارهای اجتماعی به گونه ای در شخصیت انسان تأثیر می گذارند که فرد احساس می کند در یک چهار چوب جبر گونه اجتماعی عمل می کند و همواره تحت نظر دیگران است. لذا سعی می کند رفتار فردی و جمعی خود را به گونه ای تنظیم

Psychology and Social Health

کند که حداکثر رضایت دیگران را جلب نماید. با این توصیف ساختارهای کلان اجتماعی چگونه می‌توانند در بحران هویت اجتماعی مؤثر باشند؟ اگر بخواهیم این سؤال را با توجه به جامعه ی کنونی ایران پاسخ گویی به ناچار باید نظری اجمالی و بسیار کوتاه به تاریخ معاصر ایران داشته باشیم: ورود مظاهر فرهنگ غربی (عمدتاً فرهنگ مادی) در زمان صفویه به تدریج آغاز شد و در زمان قاجاریه خصوصاً در اواخر این سلسله به نقطه ی اوج خود رسید. به حدی که این بار تنها اشیاء و عناصر مادی فرهنگ غرب نفوذ نکرد، بلکه انواع مکاتب فکری که در غرب رشد یافته و ساختار جامعه ی غربی را از نو پایه‌ریزی کرده بود، به فرهنگ ایران نفوذ و ساختار اجتماعی کشور را در هم ریخت و هویت اجتماعی جامعه را به چالش کشید. از این مرحله به بعد بحران‌های هویت جمعی شکل گرفت. این فرایند با حکومت رضا خان تکمیل شد، به گونه‌ای که ساختار جامعه ی ایرانی با تغییرات و تحولات شدیدی مواجه شد. این تغییرات اجتماعی اغلب نهادها و ساختارهای مسلط آن روز ایران را تحت الشعاع قرار داد. ساختار اقتصادی که بر پایه ی کشاورزی و دامداری قرار داشت و عمده محصولات مورد نیاز در داخل کشور را تولید می‌کرد با هجوم ی ورود تکنولوژی و کالاهای صنعتی غرب به سمت اقتصاد بیمارگونه ی صنعتی سوق داده شد. ساختار خانواده از خانواده ی سنتی به خانواده‌ء مدرن تبدیل شد و ساختار فرهنگی تحت تأثیر بیش‌تری قرار گرفت و همان طور سایر ساختارهای خرد اجتماعی، در کلیت ساختار جدید هضم شدند. این تغییرات گرچه به یکباره انجام نگرفت، ولی نتیجه ی این فرآیند جز ایجاد بحران هویت در جامعه‌ای با سابقه ی دیرینه ی فرهنگی نبود. در واقع چالش سنت و مدرنیته یکی از عوامل ایجاد بحران هویت اجتماعی است که از تغییرات ساختارهای کلان جامعه متأثر می‌باشد. (حاج حسینی: ۵) بنابراین به طور خلاصه در فرایند توسعه و دگرگونی جوامع، باورها، اعتقادات و رفتار انسان نیز دستخوش استحاله و تغییر می‌شود و این تغییر و دگرگونی با مظاهری همچون خانواده ی مدرن، در کلیت اجتماع بحران ایجاد می‌کند و این بحران قبل از همه هویت جمعی را در معرض آسیب قرار می‌دهد.

۷-۴- آموزش و پرورش

آموزش، که می‌توان آن را به تربیت یا پرورش به معنای اعم کلمه دانست، عملی است آگاهانه و انسانی، که فراتر از عوامل طبیعی یا غریزی عمل می‌کند و از این‌رو اثری معمولاً پایدار دارد. چنان که می‌دانیم آموزش، حتی آموزش‌هایی که از راه‌هایی چون «شرطی شدن» به واقع ناخود آگاه صورت می‌گیرد، به مرور زمان جزئی از خوی و منش فرد شده، از وجود او زایل نمی‌شود. بر عکس، تأثیر عوامل طبیعی و غریزی بر رفتار، موقت و محدود است. آموزش و پرورش، مهم‌ترین رکن توسعه ی همه جانبه محسوب می‌شود، و معلمان و مربیان، کلیددار توسعه ی پایدار به شمار می‌آیند، و مدارس، مهم‌ترین کانون تعلیم و تربیت، انسان‌سازی و فرهنگ‌سازی تلقی می‌گردند. امروز باید بر این باور بود که مدرسه و فضای آموزشی، فقط دیوار، اتاق و اشیای بی‌روح نیست، بلکه فضا و عرصه‌ای است که هر بخش آن، برای دانش‌آموزان ما پیامی دارد و آداب و عاداتی را بر آنان تحمیل می‌کند. کلاس درس و تخته، میز و نیکمت و تجهیزات، راهرو، حیاط، زمین، کتابخانه و آزمایشگاه، هر کدام دارای یک فرهنگ است و توجه به این فرهنگ و روح حاکم بر آن است که همراه با کتاب و معلم، مجموعه‌ای از اهداف تعلیم و تربیت را شکل می‌دهد. مدرسه، بهترین جایی است که تجلی بخش مفاهیم ذهنی و نظری، و تحقق بخش احساس مسئولیت اجتماعی است. نحوه ارتباط با آحاد جامعه، قانونمندی، نظم‌پذیری، انضباط، نظافت، معنویت و اخلاق، بهداشت، صبر و گذشت و ایثار، محبت و عاطفه، همه از واژگان مقدسی است که در این کانون اصلی تعلیم و تربیت تحقق می‌یابند. فرایند نوسازی اندیشه و رشد و پرورش روحیه ی علمی و پژوهشی در نسل جوان، جز در کانون‌های علمی و فرهنگی پایه، همچون مدرسه، علمی نخواهد شد و معلم، چراغ هدایت و سراج منیر این کانون مقدس به شمار می‌رود. معلم، نامی مقدس و زیباست که با هاله‌ای از تقدس رسالت الهی، به عنوان بزرگ‌ترین معلم عالم بشری، همراه است. معلم، ساکنان کشتی رشد و بالندگی فرزندان جامعه برای رساندن آنان به ساحل امید و آرزوهای متعالی است. معلم قافله سالار کاروان مقدس تعلیم و تربیت در بی‌کران به وسعت تاریخ، «من المهد الی اللحد» است. کار معلم، نورانی کردن گوهر وجود انسان‌ها و سیراب نمودن کام تشنگان حقیقت معرفت از معارف اصیل و سرچشمه زلال الهی است. کار معلم، استخراج

Psychology and Social Health

گوهرهای ناب انسانیت، معنویت و عقلانیت از معدن وجودی جوانان و کشف مرواید گرانبه‌های حیات طیبه از صدف باطنی جوانان و نوجوانان است. دنیای امروز، دنیای برتری اندیشه و تفکر بر قدرت و زور و بازو و عضله است و آموزش و پرورش، باروری اندیشه و تفکر و دانایی را کلید توانایی می‌داند و معلمانش احیاکننده ی اندیشه‌ها در کویر جهل، خرافات و موهومات برای وصول به قله ی دانایی و توانایی‌اند. عرصه ی آموزش و پرورش، میدان اندیشه و فرهنگ را میدان منطق و عقل و علم می‌داند و روش‌هایش با هر گونه زور و تحکم و تهدید و ارعاب، ناسازگاری دارد. عرصه ی تعلیم و تربیت، نباید عرصه تهدید و ارعاب و جولانگاه تطمیع و تزویر باشد، بلکه باید میدان دار دانش، دانایی، تفکر و تعقل بوده، بر محور اقناع، عاطفه و باروری اندیشه‌ها گام بردارد؛ لذا روش متابعت‌پذیری را دون شأن سیاست‌هدایتگری می‌داند. هم‌چنین بر شیوه ی متکی بر احساسات و عواطف صرف نیز خط بطلان می‌کشد، و بر روش توأمان تفکر، تعقل و منطق همراه با احساسات عاطفی تأکید می‌ورزد؛ تا با این روش، بتواند سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مضامین تربیتی را در کام دل نوآموزان روان و شیرین سازد. (مظفر، حسین: ۷۳)

۸- نتیجه گیری:

برخلاف تأکید اغلب روان‌شناسان بر بحرانی بودن دوران نوجوانی اریکسون معتقد است اگر هویت شخصی جوان در طول زمان و براساس تجربیات حاصل از برخورد صحیح اجتماعی شکل بگیرد و جوان خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد، تعادل روانی او تضمین می‌شود. ولی اگر به جای خود آگاهی و تشکیل هویت مثبت، دچار ابهام نقش شود، هماهنگی و تعادل او به هم می‌خورد و به بحران هویت دچار می‌شود. بنابراین رشد و تکامل نوجوان وابسته به حل این بحران است. عوامل متعددی از جمله رسانه‌ها، مذهب، گروه همسالان، مدرسه، خانواده و... در هویت نوجوانان مؤثرند. هر یک از این عوامل منجر به دست‌یابی نوعی از هویت مانند هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی، هویت ملی یا قومی و هویت دینی یا مذهبی می‌شوند که هر کدام کارکرد و خاصیت ویژه‌ای را در زندگی فرد ایفا می‌نمایند.

خانواده به عنوان عمده‌ترین نهاد اجتماعی، اولین نظام مؤثر بر نحوه رشد کودکان و نوجوانان محسوب می‌شود و عوامل مختلف موجود در آن هر یک به شیوه متفاوتی بر فرایند تحول فرزندان به عنوان محصول خانواده تأثیرگذارند. درحقیقت پایه و اساس شخصیت فرد در خانواده پی‌ریزی می‌شود، ساختار خانواده تأثیر مهمی در رشد عاطفی-اجتماعی نوجوان دارد. روابط پدر و مادر با یکدیگر و یا فرزندان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت روانی نوجوان برجای می‌گذارد. اگر این روابط براساس درستی استوار باشد می‌تواند نوجوان را در گذار از این مرحله ی دشوار، یاری رساند. برعکس، نامناسب بودن روابط خانوادگی، زمینه برای ایجاد مشکلات و انحرافات فراهم می‌گردد.

اینک باید دید چه راهکارهایی برای جلوگیری از این معضلات وجود دارد و به منظور هدایت نوجوانان و جوانان در مسیر تکوین هدایت مطلوب، لازم است موارد زیر به عنوان پیش‌نهادهای کاربردی مورد عنایت قرار گیرند:

- ۱- بازنگری در محتوا و مضمون کتاب‌های درسی و ارائه مطالب جدیدی که به ایجاد بینش تازه‌ای نسبت به خود، زندگی و نقشی که فرد می‌تواند ایفا نماید، منجر شود.
- ۲- بازنگری در محتوا و شیوه ارائه برنامه‌های ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان در صدا و سیما، به گونه‌ای که به ایجاد دل‌بستگی، تعمیق نسبت به هویت فرهنگی و تمدنی آن‌ها بینجامد.
- ۳- تلاش در جهت حل معضل کاهش انگیزه تحصیلی، ترک تحصیل، بیکاری و توقف پشت دیوار بلند کنکور که هر کدام عاملی مهم در ایجاد سرخوردگی و بی‌هویتی است.
- ۴- تقویت زمینه تبادل فکری و هم‌اندیشی با نسل جوان به منظور درک مشکلات و معضلات درونی آنان و پاسخ به پرسش‌های بنیادین آن‌ها.
- ۵- توسعه مناسبات میان والدین و فرزندان از حیث عاطفی، روحی و کلامی به منظور تحکیم هویت خانوادگی.
- ۶- تقویت زمینه‌های حضور نوجوانان و جوانان در عرصه‌های مشارکت و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی با هدف تحکیم هویت اجتماعی.

Psychology and Social Health

- ۷- تفهیم این واقعیت به نسل جوان که زندگی کردن غیر از با معنا زندگی کردن است، چرا که با معنا زیستن در خور افتخار و تکریم است.
- ۸- ایجاد زمینه‌هایی که به مدد آن نوجوان قادر به تفکر منتقدانه نسبت به فرهنگ، به ویژه فرهنگ بیگانه باشد. این امر زمینه‌تکوین هویت فرهنگی پایدار و برخورد مؤثر با هجوم فرهنگی را مهیا می‌کند.

مراجع

- [۱] جعفری نژاد، سید ابوالفضل (۱۳۸۷): «بحران هویتی در جوانی و نوجوانی»، ماهنامه زمانه، شماره ۶۷ و ۶۸
- [۲] شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۹۱): روانشناسی رشد ۲، نوجوانی و بلوغ. تهران: پیام نور.
- [۳] نجفی علمی، محمود (۱۳۸۹): «فناوری اطلاعات، نوجوان و بحران هویت»، ره آورد نور، شماره ۳۲: ۲۳.
- [۴] احمدی، حسن (۱۳۸۹): هویت از دیدگاه نظریات گوناگون و تحقیقات انجام شده، روزنامه مستقل سراسری صبح ایران.
- [۵] جعفر، ربانی (۱۳۸۱): هویت ملی. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- [۶] آلدرمک، کلانک لی (۱۳۶۹): مبانی جامعه‌شناسی، محمد حسین فرجاد و هما بهروش: چاپ دوم. تهران: نشرهمراه.
- [۷] حاج حسینی، حسن (۱۳۸۱): «بحران هویت»، مطالعه راهبردی زنان، شماره ۱۷: ۴۹.
- [۸] بخشایش اردستانی، احمدو اصغر زاده دهلق، مجید (۱۳۸۲): «از جریان آزاد اطلاعات تا خلسه رسانه‌ای»، رشد علوم اجتماعی، شماره ۲۳، تهران: ۲۳.
- [۹] براندن، ناتیل (۱۳۷۳): انسان بدون خویشتن، جمال هاشمی. تهران: انتشار.
- [۱۰] شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰): دنیای جوان، چاپ ششم. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- [۱۱] شرفی، محمدرضا (۱۳۸۹): جوان و بحران هویت، چاپ دوم. تهران: سروش.
- [۱۲] اتکینسون، ریتا.ال و همکاران (۱۳۸۵): زمینه روانشناسی، محمدتقی براهنی و همکاران: جلد ۱. تهران: رشد.
- [۱۳] پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۳): فرهنگ جامع روانشناسی - روان پزشکی انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر
- [۱۴] صدری افشار، غلامحسین و همکاران (۱۳۸۱): فرهنگ معاصر فارسی امروز، چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر
- [۱۵] فرهنگ جامع فارسی به فارسی
- [۱۶] فرهنگ فارسی عمید
- [۱۷] فرهنگ فارسی معین
- [۱۸] لغتنامه دهخدا